

اشاره

ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی، گوهر مراد، تصحیح و تحقیق: علی اکبر روحی و
جعفر سعیدی (پژوم)، مقدمه‌نویسین العابدین قربانی لاهیجی-تهرانوز ارت فرهنگ
و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، بهار ۱۳۷۲، ۷۵۱ + ۶ ص.

کوهری از فیض فیاض

حسینعلی رحمتی *

جستار گشایی

۱. یکی از شاخه‌های روییده بر شاخسار علوم و معارف اسلامی، علم کلام است. این علم را می‌توان از نخستین حوزه‌هایی دانست که در جامعه اسلامی شکل گرفت و به مرور زمان موجب تربیت صدها متکلم و نگارش کتابها و رساله‌های فراوان شد. پیدایش موضوعه‌هایی چون دلایل اثبات وجود خدا و صفات او، لزوم نبوت، جبر و اختیار، کیفیت معاد از یک طرف، و ایجاد شبهه‌ها و نقدهای منتقدان یا مخالفان اندیشه اسلامی از طرف دیگر، موجب شد که این شاخه از علوم اسلامی بیش از دیگر حوزه‌ها مورد توجه قرار گیرد. همچنین طرح موضوعه‌های کلامی در قرآن کریم، سخنان پیامبر اکرم و ائمه (ع) اصحاب و یاران ایشان، و تشویق آنان به فراگیری علوم مورد نیاز از سوی مسلمانان، در نضج و رشد کلام اسلامی و برآمدن متکلمان برجسته نقشی بسزا و انکارناپذیر داشته است.

* حسینعلی رحمتی (rahmati@mofidu.ac.ir) کارشناس ارشد فلسفه غرب و پژوهشگر فلسفه اسلامی،
دانش آموخته حوزه و دانشگاه است. از وی تاکنون علاوه بر دو جلد کتاب حدود هشتاد مقاله علمی در نشریات کشور چاپ و
منتشر شده است.



۲. همه فرق‌ها و مذاهب اسلامی در عصر حاضر در پشت سر خود میراثی کهن و پر بار از اندیشه‌ها و آثار فلسفی و کلامی، و سیاهه‌ای بلند و بالا و افتخار آفرین از حکیمان و متکلمان مسلمان دارند و در پیش روی خود، جهانی سرشار از فرصت‌ها و تهدیدهای فراوان برای همه ادیان و از جمله اسلام. معرفی این موراث علمی یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان در دنیای امروز است.^۱ این کار علاوه بر پاسداشت نام و یاد سازندگان فرهنگ اسلامی، بستر نقد و بررسی اندیشه آنها و رشد و بالندگی علوم اسلامی را نیز فراهم می‌آورد. افزون بر آن، آشنا کردن نسل جدید جامعه اسلامی با میراث علمی خود، موجب هویت‌یابی آنان و مانع از خودباختگی در برابر دیگران می‌شود. نکته دیگر این است که اگر معرفی تراث و مفاخر علمی اسلامی بر اساس معیارها و موازین صحیح شکل بگیرد، خود می‌تواند یکی از بهترین راهکارها برای افزایش تقریب، وحدت و همدلی بین جوامع اسلامی باشد و راه را برای سوء استفاده بدخواهان یا بدبینان ببندد.

۳. با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله به معرفی یکی از چهره‌های شاخص کلام اسلامی و اثر نگاشته شده از سوی او می‌پردازیم. نام او حکیم متأله ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی است و کتابی که معرفی می‌شود گوهر مراد نام دارد. در نوشتار حاضر نخست به شخصیت و اندیشه فیاض اشاره می‌شود و پس از آن گزارشی از محتوای کتاب ارائه خواهد شد. بایسته یادسپاری است که در این مقاله سعی شده تا حد امکان مهم‌ترین موضوعهایی که در کتاب مطرح شده معرفی شود. روشن است که به علت مفضل بودن کتاب و محدودیت این اوراق، از بیان بسیاری از جزئیات خودداری شده است.

زندگی و شخصیت فیاض

آن‌گونه که درباره فیاض نوشته‌اند، نام وی «عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی (لاهیجی)» و معروف به فیاض لاهیجی است. زمان و مکان تولد وی به طور دقیق مشخص نیست، هر چند با توجه به برخی اقوال و همچنین پسوند نام او می‌توان گفت وی متولد لاهیجان است و بعدها به شهرهای دیگر و از جمله قم مسافرت نموده است. درباره زمان

۱. برای آشنایی با برخی وظایف دیگر، نک: حسینعلی رحمتی، «دین و انسان معاصر: ضرورت‌ها و بایسته‌ها»، مجموعه

مقالات همایش دین و انسان معاصر، بابلسر، دانشگاه مازندران.



وفات وی هم اختلاف وجود دارد، ولی درست‌تر آن است که سال وفات او را ۱۰۷۲ق بدانیم. محل دفن وی شهر قم است.^۱ فیاض داماد و شاگرد ملاصدرا بوده است.

کسانی که زندگی و آثار فیاض را بررسی کرده‌اند برای وی خصائص و ویژگی‌هایی ذکر کرده‌اند که آگاهی از آنها، علاوه بر معرفی هر چه بیشتر وی، می‌تواند برای علم‌جویان و پژوهندگان عصر حاضر هم درس‌آموز باشد. برخی از این ویژگیها عبارت است از:

۱. استقلال فکری. وی هر چند شاگرد میرداماد و ملاصدراست، ولی هیچ‌گاه به‌طور کامل تابع ایشان نبوده و از خود استقلال فکر داشته است. درباب نگرش فلسفی او این مطلب گفتنی است که به‌رغم آنکه برخی خواسته‌اند وی را فیلسوفی مشایی، یا مثلاً طرفدار اصالت ماهیت بدانند، ولی مرحوم علامه سید جلال‌الدین آشتیانی ضمن رد این مطلب خاطر نشان کرده که لاهیجی در حکمت اشراق و تصوف عملی و نظری از سرآمدان روزگار خود بوده و از طرفی هم توجه داشته که حل بسیاری از غوامض فلسفی و کلامی، مثل علم خداوند، با قول به اعتباریت وجود سازگاری ندارد و تنها از راه قبول اصالت وجود می‌توان این مطالب را به درستی تبیین نمود.^۲ از نظر آقای آشتیانی، فیاض قائل به اصالت وجود بود، ولی از ترس مخالفان، مرام خود را مخفی می‌کرد.^۳ بررسی اندیشه‌های فیاض نشان دهنده قوت و قدرت علمی او نیز هست. به عنوان مثال، برخی گفته‌اند تقریر وی از برهان صدیقین حتی از تقریر ابن سینا و حاج ملاهادی سبزواری هم دقیق‌تر و کامل‌تر است.^۴

۲. آگاهی عمیق از اندیشه و عقاید دیگران. آن‌گونه که از آثار وی بر می‌آید، حکیم فیاض از دیدگاهها و اندیشه‌های ملل و نحل و فرقه‌های اسلامی آگاهی داشته است و گاه نظرهای آنان را از کتابهای خودشان نقل کرده است که نمونه‌هایی از آن را در کتاب گوهر مراد می‌توان ملاحظه کرد.

۱. فیاض لاهیجی، گوهر مراد، مقدمه زین‌العابدین قربانی لاهیجی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۴-۵.

۲. سید جلال‌الدین آشتیانی، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ سید جلال‌الدین آشتیانی، «شوارق الالهام و اصالت وجود نگاهی به اساتید مکتب فلسفی اصفهان»، وقف: میراث جاویدان، سال ۱، شماره ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۲.

۳. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۹۳.

۴. سید جلال‌الدین آشتیانی، «شوارق الالهام: برهان صدیقین»، وقف: میراث جاویدان، سال ۱، شماره ۴، ص ۷۷.



۳. بهره گرفتن از عقل و نقل. فیاض بر خلاف کسانی که به ورطه عقل‌گرایی یا نقل‌گرایی افراطی افتاده‌اند، در تبیین دیدگاه‌های خود هم از استدلال و برهان استفاده می‌کند و هم به آیات و روایات تمسک می‌جوید. به عنوان مثال، در بحث سیر و سلوک اشاره می‌کند که چون انسان با عقل خود نمی‌تواند همه راه‌های کسب فضائل و ترک رذائل را تشخیص دهد، نیازمند اوامر و دستورهای شرع نیز هست.^۱

۴. داشتن روح لطیف و عارفانه.

حکیم ما در برابر جامدین بی حال، و صوفیه بی بند و بار، در عین عمل به همه دستورات شریعت مطهره از شور و حال بندگی خاص خدا بودن و از غیر او بریدن بهره ویژه داشت. [...] برای تکامل روحی و نیل به سعادت واقعی هم از راه ظاهر بهره می‌گرفت و هم از راه باطن، و معتقد بود که همواره شعار خُصّ صحابه و کُمل علمای شریعت چنین بوده است.^۲

۵. زهد و بی‌اعتنایی به ارباب قدرت. گفته‌اند گر چه فیاض در برهه‌ای از زمان به تنگدستی مبتلا بود، ولی خود را از مراکز قدرت به دور نگاه داشت و روح خود را آلوده نکرد.^۳

اهمیت کتاب

از حکیم فیاض حدود پانزده کتاب باقی مانده است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: گوهر مراد، شوارق، حاشیه بر شرح اشارات، تعلیقات بر حاشیه خفزی بر تجرید خواجه نصیرالدین طوسی و سرمایه ایمان.^۴ در میان آثار وی گوهر مراد از برجستگی و شهرت بیشتری برخوردار است. مرحوم حاج سید ابوالحسن قزوینی درباره‌اش گفته: این «کتاب مرغوب و مطبوع است و در تحقیق مسائل دینی و معارف الهیه، وحید و فرید است.»^۵ مرحوم آیت‌الله قاضی طباطبایی

۱. گوهر مراد، ص ۶۸۶

۲. همان، ص ۵ - ۱۰.

۳. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۸۹.

۴. برای آگاهی بیشتر، نک: محسن کدیور و محمد نوری، مأخذشناسی علوم عقلی: منابع چاپی علوم عقلی از ابتدا تا ۱۳۷۵،

تهران، انتشارات اطلاعات، ج ۲، ص ۱۷۷۷ - ۱۷۸۲.

۵. گوهر مراد، ص ۱۱.



نیز فرموده: «این کتاب» از نفیس‌ترین کتبی است که به زبان فارسی در اصول دین و معارف الهیه و عقاید دینیۀ اسلامیۀ نوشته شده است و مؤلف محقق آن، مشرب خوب و سبک مرغوب داشته... است.»^۱

فیاض هر چند در این کتاب در صدد بیان مباحث کلامی بوده، ولی آن را بیشتر حکیمانه نوشته است و به گفته مرحوم آشتیانی، بی‌اعتنایی او به مبانی متکلمان در این کتاب آشکار است.^۲ از این رو کتابش به جد دارای صبغۀ فلسفی است و حتی در برخی موارد قول حکما را برتر دانسته و به نقد متکلمان پرداخته است، مانند بحث حدوث ذاتی یا زمانی^۳ و البسته در مواردی هم، مثل راههای سیر و سلوک، شأن عرفا را از حکما بالاتر دانسته است.^۴

معرفی کتاب

گرچه کتاب گوهر مراد بارها در ایران و هندوستان به چاپ رسیده است^۵، ولی از آنجا که چاپ مطلوبی از آن در دست نبوده، این کتاب بار دیگر به مناسبت «کنگرۀ بزرگداشت چهارمین قرن وفات حکیم عبدالرزاق لاهیجی»، که در تاریخ ۲۳ و ۲۴ تیرماه ۱۳۷۲ (۱۴۱۴ق) در زادگاهش، لاهیجان، برگزار گردیده، تصحیح، مقابله و منتشر شده است. همین چاپ از کتاب است که در نوشتار حاضر مبنا قرار گرفته و معرفی شده است. این چاپ متن کامل کتاب است و به روش التقاطی بر اساس چند نسخه نوشته شده است: ۱. نسخه کتابخانۀ مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۳۱۹۸، نگاشته شده در سال ۱۰۸۴ق ۲. نسخه متعلق به کتابخانۀ آیت‌الله مرعشی نجفی، با شماره ۳۶۲۵، که بنا به برخی گفته‌ها سال تحریر آن ۱۱۲۲ق است.

۱. همان.

۲. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳. گوهر مراد، ص ۲۳۰.

۴. همان، ص ۶۹۱.

۵. به عنوان مثال، مرحوم آشتیانی در جلد اول منتخبات، به نسخه بمبئی، چاپ ۱۳۰۱ق استناد کرده است. باید گفت که کوتاه‌شده کتاب گوهر مراد با عنوان گزیده گوهر مراد، با تلخیص صمد موحد، همراه با مقدمه، توضیحات و واژه نامه، در سال ۱۳۶۴ از سوی انتشارات کتابخانۀ طهوری در پانزده + ۴۰۷ صفحه منتشر شده است. البته برخی کسان با این تلخیص مخالفت و این کار را موجب «مثله» و بی اعتبار شدن کتاب دانسته‌اند. (گوهر مراد، ص ۱۲-۱۳)



۳. نسخه‌ای دیگر از کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، با شماره ۵۴۵۵، که به روایتی سال تحریر آن ۱۲۸۸ق است. همچنین مصححان در مواردی از چاپ سنگی کتاب که در سال ۱۲۷۱ق توسط شخصی به نام محمدتقی کتابت شده است و او خود نیز آن را با چند نسخه دیگر مقابله کرده، استفاده نموده‌اند. افزون بر آن، مصححان مصادر قسمتهای زیادی از کتاب را نیز به آن افزوده‌اند. در پایان هم از سوی حجت‌الاسلام علی ربانی گلپایگانی توضیحهایی درباره برخی مطالب کتاب ارائه شده (ص ۶۹۵ - ۷۴۳) که برای درک بهتر مقصود مؤلف راهگشای خواننده است.

ویژگیهای کتاب

با مروری بر مباحث کتاب، در مجموع می‌توان گفت این اثر فیاض از امتیازات زیر برخوردار است:

۱. همراه کردن مباحث کلامی بامبانی حکمی و استدلالی.
۲. پرهیز از تعصبات قومی.
۳. نوشتن به فارسی فصیح و مسجع.
۴. توجه به مهم‌ترین مباحث مورد نیاز، یعنی مباحث مربوط به خدا، انسان و جهان، در دنیا و آخرت.
۵. رعایت سیر منطقی مباحث و بیان مطالب بر اساس سیر ابتدای هر یک بر دیگری.
۶. بیان دیدگاهها و اقوال مختلف از متکلمان، حکیمان، عارفان، متصوفه و اهل حدیث.
۷. توجه و اشاره به دیدگاه فرق و مذاهب اسلامی، از امامیه و غیر آنان.

محتوای کتاب

پس از آشنایی مختصر با شخصیت و اندیشه فیاض، لازم است که از مباحث مطرح شده در کتاب نیز گزارشی ارائه شود. در این گزارش سعی شده تا حد امکان نکته‌ها و محورهای اصلی مطالب به گونه‌ای مختصر ارائه شود. روشن است که گزارش حاضر، موجب بی‌نیازی از مراجعه به خود کتاب نیست.

متن اصلی کتاب، در قالب یک مقدمه، سه مقاله و یک خاتمه سامان یافته است. موضوع اصلی مقدمه، تبیین مرتبه وجودی انسان و سبب مکلف شدن او به تکالیف الهی است.



نخستین مقاله درباره «خودشناسی» است و در دو باب سامان یافته است. باب اول درباره حقیقت و احوالات اجسام و دارای یازده فصل است. باب دوم در تبیین برخی از مباحث مربوط به روح به عنوان جزئی از وجود انسان است و دارای نه فصل است.

مقاله دوم درباره «خداشناسی» است که خود از سه باب تشکیل شده است. باب اول درباره اثبات وجود خداوند و یگانگی اوست. باب دوم به بحث از صفات خداوند می‌پردازد و دارای شش فصل است. باب سوم هم بررسی افعال واجب الوجود را وجهه همت خود ساخته و در پانزده فصل تبویب شده است.

مقاله سوم در «فرمان خداشناسی» است. در نخستین باب این مقاله بحث «تکلیف» در ضمن پنج فصل بررسی شده است. باب دوم آن به بحث نبوت اختصاص یافته و موضوعها و مباحث آن در این زمینه در بیست و یک فصل سامان یافته است. باب سوم در دوازده فصل به بحث از امامت پرداخته است. و بالاخره باب چهارم در مورد معاد بحث کرده و کوشیده است در قالب ده فصل، مهم‌ترین مباحث مربوط به معاد را تجزیه و تحلیل نماید. در خاتمه هم دو راه برای سیر و سلوک بیان شده است.

اینک که تا حدودی ساختار کلی کتاب معرفی شد، برای بهره‌وری بیشتر علاقه‌مندان و ایجاد انگیزه افزون‌تر برای مراجعه به خود کتاب، هر یک از محورها و موضوعهای پیش‌گفته با تفصیل بیشتری معرفی می‌شود.

نویسنده در پیشگفتار خاطر نشان می‌کند که شرافت انسان بر دیگر موجودات به خاطر برخوردار بودن از قوه عقل است. ضروری‌ترین دانشها نیز شناخت خویشتن و شناخت خداوند است. بدون این شناخت، رسیدن به رستگاری ممکن نیست. این شناخت هم باید نه از روی تقلید، که بر اساس تحقیق و استدلال باشد.^۱ او درباره هدف خود از نگارش کتاب حاضر می‌گوید: چون دیدم بسیاری از مردمان، حتی اهل فضل، در مورد تحقیق در امور اعتقادی کوتاهی و غفلت دارند، بر آن شدم که «رساله‌ای در تحصیل اصول دین و حصول معارف الهی بر وجه یقین که خلاص و نجات جاودانی بدون آن ممکن نیست، ترتیب دهم»، به گونه‌ای که

۱. همان، ص ۲۰.



بدون دشواری فراوان و آشنایی با اصطلاحات اهل فن، فراگیری آن ممکن باشد.^۱ این گونه است که نویسنده گرامی با نگارش این کتاب احساس می‌کند «گوهر مراد» را از دریای قوت صید کرده است.^۲

مقدمه: آشنایی اجمالی با علم کلام

مهم‌ترین موضوعهایی که در مقدمه (ص ۱۷ - ۵۰) مطرح شده از این قرار است:

۱. جوهری که موجب امتیاز انسان نسبت به دیگر موجودات می‌شود، نه از جنس محسوسات که از جنس معقولات است و در شرع آن را «روح» و در حکمت آن را «نفس ناطقه» می‌نامند. کارکرد این نفس ناطقه دو چیز است: یکی علم به معقولات و مفاهیم کلی (حکمت نظری) که به وسیله آن شناخت خداوند برای انسان ممکن می‌شود، و دیگر شناخت عمل خیر ناشی از اراده عقل (حکمت عملی).
۲. برای رسیدن به خدا دو راه وجود دارد: اولی راه استدلال است و عقل، و دومی راه سلوک است و درون. از آنجا که رسیدن به خداوند با پای عقل به تنهایی ممکن نیست، خداوند پیامبران را فرستاده است.
۳. فرق کلام و حکمت آن است که حکمت از راه به‌کارگیری عقل مستقل به دست می‌آید. این علم با شریعت سازگار است و اگر در مواردی بین مسئله حکمی که با برهان صحیح اثبات شده و قاعده شرعی مخالفتی پیش آید، تأویل قاعده شرعی واجب است. کلام هم از نظر قدما به آن علمی اطلاق می‌شود که متکلم را یاری می‌کند تا از عقاید خود دفاع و به شبهه‌های دیگران پاسخ دهد. اما تعریف کلام از دیدگاه متأخرین عبارت است از: «علم به احوال موجودات بر نهج شرع».^۳
۴. درباره تاریخچه پیدایش علم کلام نیز باید گفت پس از زمان پیامبر (ص) و پایان دوره امام علی (ع) بود که مباحث کلامی در گرفت و علم کلام به‌وجود آمد و دیدگاه‌های مختلف کلامی در میان مسلمانان ایجاد شد که مشهورترین آنها معتزله و اشاعره بودند.

۱. همان، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۴۳.



۵. روش در حکمت الاهی عبارت است از «تمثیل». از این روش در علم کلام هم می‌توان برای رسیدن به یقین بهره گرفت.

مقاله اول: خودشناسی

از آنجا که انسان ترکیب یافته از دو جوهر بدن و روح است، ابتدا درباره خودشناسی بحث می‌شود. مهم‌ترین مطالب مطرح شده در این مقاله (ص ۵۱ - ۱۸۶) عبارت است از:

۱. شناخت یعنی حصول صورت اشیا در ذهن. این معنایی است عام که مفاهیم دیگری چون علم، معرفت و ادراک را نیز در بر می‌گیرد. علم نیز به دو قسم تصور و تصدیق و هر کدام به ضروری و بدیهی تقسیم می‌شود. «فکر و نظر» نیز عبارت است از ملاحظه معقولات و چینش مفاهیم معلوم برای رسیدن به مجهولات. خود مفاهیم نیز بر دو گونه است: کلی و جزئی. برای رسیدن از معلوم به مجهول، نیازمند قالبی به نام قضایا هستیم. برهان بهترین راه رسیدن به عقاید حقه و از بین بردن شبهات باطله است. آشنایی با مباحث منطقی از قبیل آنچه گفته شد، این کاربرد را دارد که می‌تواند فرد را در یافتن طریق صحیح، یا ارشاد دیگری و یا از بین بردن شبهه‌هایی که با آن مواجه می‌شود یاری نماید.

۲. موجودات عالم بر دو گونه‌اند: جوهر و عرض. جوهر نیز بر پنج قسم است: عقل، نفس، جسم، ماده یا هیولا و صورت. اعراض هم بر سه قسم‌اند: کم و کیف و عرض اضافی یا نسبی. عرض اضافی نیز خود بر هفت قسم است که همراه با دو نوع عرض غیر اضافی نه قسم عرض را تشکیل می‌دهند. این اقسام را به اضافه جوهر، «مقولات عشر» می‌نامند.

۳. جسم تقسیم می‌شود به عنصری و فلکی. برخی از اجسام بسیط هستند و برخی مرکب. اجسام فلکی برای خود انواع و اقسامی دارد. مجموع افلاک بنا بر قول مشهور، نه عدد است که بر حسب ترتیب طبیعی، اولین آنها «فلک اعظم» است که به آن فلک افلاک یا فلک اطلس هم گفته می‌شود. فلک بعدی «فلک ثوابت» است. فلک شمس، عطارد، و قمر نیز از جمله افلاک هستند.

۴. مقدار عالم و ابعاد و امتدادهایی که در عالم موجود یا مفروض وجود دارد، همه متناهی هستند. عناصر بسیط بر چهار گونه‌اند: ۱. گرم خشک (آتش) ۲. گرم مرطوب (هوا) ۳. سرد مرطوب (آب) ۴. سرد خشک (خاک). کره زمین خود دارای سه طبقه متفاوت است و مرکز عالم است.



۵. اجزای هر یک از عناصر چهارگانه می‌توانند با یکدیگر مخلوط شوند و از امتزاج و اختلاط آنها کیفیتشان نیز تغییر می‌یابد.

۶. اجسام از آن جهت که صرفاً جسم هستند، ویژگی‌هایی چون مکان‌مند بودن، قابلیت حرکت، و زمان‌مند بودن دارند. البته درباره هر یک از این موارد در بین اندیشمندان (اسلامی و یا غربی) دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

۷. خدای تعالی عالم فلکیات را به صورت مؤثر آفریده و عالم عنصریات را به صورت متأثر. وجود مرکبات، مخصوص عالم عناصر است که هر یک می‌توانند صورتهای گوناگونی را بپذیرند که «اشرف صور ترکیبیه صورت انسان است که عبارت از نفس ناطقه است.» پس اشرف مرکبات، بدن انسان است. در بدن انسان هم لطیف‌ترین و شریف‌ترین اعضا همان «روح بخاری» است که محل وجود نفس ناطقه است.

بخش دوم مقاله اول درباره روح و مباحث مربوط به آن است. از جمله موضوعهایی که در این قسمت بررسی شده، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. بین نفس و بدن انسان مغایرت وجود دارد. فهم این امر از چند راه ممکن است. یکی آنکه هر کس با مراجعه به خود در می‌یابد که آنچه را با آن به وسیله الفاظی چون «من» یا «آنا» اشاره می‌کند، غیر از بدن و جسم اوست.

۲. نفس انسان مجرد است. هر چند برای تجرد نفس ادله عقلی و نقلی فراوان اقامه شده، ولی محکم‌ترین و واضح‌ترین آنها دلیلی است که از راه تمسک به امکان و چگونگی ادراک مفاهیم کلی و نسبت این مفاهیم با عالم خارج می‌توان اثبات کرد، که لازمه‌اش آن است که اگر نفس مجرد نباشد، امکان ادراک مفاهیم کلی، که مفاهیمی مجردند، برایش مقدور نیست.

۳. نفس می‌تواند به ماسوای خود علم پیدا کند. این علم یا به صورت حصولی است یا حضوری. همچنین نفس دارای دو گونه قوه است: حیوانی و نباتی، که هر یک از اینها نیز اقسامی دارد.

۴. نفس ناطقه دو قوه دیگر نیز دارد که عبارت است از قوه یا عقل نظری و قوه یا عقل عملی. کار قوه اول عبارت است از ادراک معقولات، و وظیفه عقل عملی عبارت است از فراهم نمودن شرایط و اعمالی که در نهایت منجر به غایات و مصالح عقلیه شود. البته نفس ناطقه در هر یک از این دو قوه دارای مراتبی است. آدمی هر گاه که به هر دو کمال نظری و عملی



آراسته شد، در واقع انسان کامل شده است. از این رو می‌سزد که برای رسیدن به این مرحله، همه دشواریها را تحمل نماید.

۵. ارتباط نفس و بدن به اندازه‌ای زیاد است که منجر به اتحاد آنها شده است و این نکته‌ای است که بالوجدان اثبات می‌شود، و سخن آنان که معتقدند این قوای انسانی است که مدرک جزئیات است نه نفس، قابل قبول نیست. شدت ارتباط نفس و بدن به گونه‌ای است که گویی نفس ناطقه صورت نوعیه بدن است.

۶. نفس جسمانیة الحدوث است. این امر به خاطر ارتباطی است که بین نفس و بدن وجود دارد.

۷. از مباحث مرتبط با نفس، یکی هم تناسخ است که قول صحیح بطلان آن است.

۸. هم نفوس فلکی و هم عقول، مجرد هستند. از اثبات تجرد نفوس فلکیه، ذوات مجردة عقلیه نیز اثبات می‌شوند، چرا که بین این دو استلزام وجود دارد. حکما ذوات مجردة را عقول و محرکات فلکی را نفوس می‌نامند، ولی در لسان شرع آنها را ملائکه مقربین می‌نامند.

۹. نفس، روحانیة البقااست؛ به این معنا که پس از مفارقت از بدن از بین نمی‌رود، چرا که جوهری است مجرد از ماده و از این رو قوام و بقایش وابسته به بدن نیست و هیچ عدمی نمی‌پذیرد مگر عدم ذاتی. پس از مفارقت نفس از بدن، نفس، بسته به وضعیت خود از نظر علم و عمل، از لذایذ یا آلام معنوی برخوردار می‌شود و به سعادت یا شقاوت روحانی می‌رسد.

مقاله دوم: خداشناسی

عمده‌ترین مطالب مطرح شده در این مقاله را (ص ۱۸۷ - ۳۴۰)، که درباره خداشناسی است، می‌توان این‌گونه بر شمرد:

۱. معنای وجود و عدم که در فارسی هستی و نیستی نامیده می‌شود، بدیهی‌التصور و از روشن‌ترین بدیهیات است. وجود و عدم در همه موجودات به یک معنا به کار می‌رود. وجود بر دو قسم است: ذهنی و خارجی.

یکی از مباحث مرتبط با وجود، بحث «ماهیت» است. ماهیت چیزی است که امکان اتصاف به وجود و عدم دارد. هر ماهیتی در نسبت با وجود و عدم از سه قسم بیرون نیست: واجب‌الوجود، ممکن‌الوجود، و ممتنع‌الوجود.



۲. هر یک از وجوب و امکان ویژگی‌هایی دارند. از ویژگی‌های وجود ممکن، آن است که چه برای وجود و چه برای عدم خود نیازمند علت است، چرا که ترجیح بالامرئ محال و باطل است. همچنین ممکن تا واجب بالغیر یا ممتنع بالغیر نشود، موجود یا معدوم نخواهد شد.
۳. یکی دیگر از مباحث مرتبط با بحث خداوند، بحث سابقیت و مسبوقیت است. تقدم یا مسبوقیت دارای اقسامی است که از آن جمله است: تقدم بالعلیة (یا بالذات)، بالطبع، بالزمان، به حسب مکان (یا بالرتبة)، و بالشرف. حکما به همین پنج نوع معتقدند، ولی متکلمان به قسمی دیگر، یعنی تقدم بالذات، نیز معتقدند. حکما معتقدند که این همان تقدم زمانی است. به هر صورت، هر یک از تقدم‌های فوق برای خود دارای ملاکی متفاوت از دیگری است.
۴. علت عبارت است از هر چیزی که موجب ایجاد یا قوام چیز دیگر شود. چند قسم علت وجود دارد: فاعلی، غایی، مادی، و صوری. البته از برخی حیثیات دیگر نیز می‌توان اقسامی دیگر از علل را بر شمرد. حکما معتقدند از فاعلی که من جمیع الجهات واحد است، در مرتبه واحد جز یک معلول صادر نمی‌شود.
۵. عالم، حادث است؛ یعنی همه ماسوی الله مسبوق به عدم است. حکما این عدم را ذاتی می‌دانند و متکلمان زمانی. حادث بودن عالم نشان دهنده نیاز آن به صانع است. در این بحث دو نکته مهم وجود دارد: یکی آنکه مناط نیاز به علت حدوث ذاتی است یا زمانی، که قول درست آن است که ملاک، حدوث ذاتی است. دیگر آنکه آیا زمان متناهی است یا نه، که در اینجا نیز سخن صواب آن است که ابعاد زمان متناهی است.
۶. مهم‌ترین مقصود از علم و کلام و حکمت، و بلکه هر علم دیگر، شناخت واجب‌الوجود است، و مبنای همه خیرات و اساس جمله سعادات، یقین به وجود یک مبدأ و صانع برای جهان است. از این رو، حکما ابتدا واجب‌الوجود را اثبات کرده‌اند و پس از آن به اثبات صفاتش پرداخته‌اند. برای اثبات واجب هم به اموری چون ممکن و نیاز او به علت، بطلان اولویت، بطلان دور و تسلسل و برخی براهین قطعی دیگر تمسک کرده‌اند.
۷. خداوند دارای دو گونه صفات است: جمال و جلال، که به آنها ثبوتیه و سلبيه نیز می‌گویند. صفات خداوند عین ذات اوست و برای این امر چندین دلیل اقامه شده است. از جمله اینکه اگر این عینیت نباشد، لازم می‌آید که وجود واجب معلول باشد و این با واجب‌الوجود بودن او سازگار نیست.



۸. صفات ثبوتیه نیز بر سه قسم است که تنها دو نوع آن عین ذات خداوند است. از جمله صفات ثبوتیه خداوند می‌توان قدرت واجب تعالی، اراده و اختیار او، علم خداوند، حیات، سمع، بصر، و تکلم را نام برد که حکما و متکلمان برای اثبات هر یک از آنها ادله و براهین گوناگونی اقامه کرده و به شبهه‌ها و سؤالهای مطرح درباره آنها پاسخ گفته‌اند.

۹. افعال خداوند بر دو دسته است: تکوینی و تکلیفی. تکوینی عبارت است از ایجاد عالم به وسیله خداوند، و تکلیفی عبارت است از اوامر و نواهی او خطاب به مکلفین، و آنچه به این موضوع ارتباط دارد، مثل ارسال رسل و انزال کتب. «فعل»، «صنع»، «خلق»، «ابداع»، «تکوین»، «احداث»، «اختراع» و «جعل» نیز از دیگر مباحث مرتبط با بحث افعال تکوینی خداوند است.

۱۰. درباره اینکه در حقیقت جعل خداوند به چه چیزی تعلق می‌گیرد، سه دیدگاه وجود دارد: برخی معتقدند جعل به ماهیت اشیا تعلق می‌گیرد؛ برخی دیگر می‌گویند به وجود تعلق می‌گیرد؛ و گروه سوم آن را اتصاف ماهیت به وجود می‌دانند. دیدگاه نخست نظر محققان است و قبول هر یک از احتمالات دیگر، توالی فاسد دارد.^۱ البته در این باره احتمال چهارمی هم مطرح شده که جعل به ترکیب ماهیت و وجود تعلق گرفته، که این احتمال هم نادرست است.

۱۱. درباره کیفیت صدور معلول از علت چند نظریه مطرح شده است: ۱. صوفیه: که معتقدند صدور معلول عبارت است از تنزل یافتن علت به مرتبه معلول و تطور وی به طور معلول. صوفیه بر اساس این مبنا قائل به «وحدت وجود» شده‌اند. ۲. حکیمان: که گفته‌اند از آنجا که واجب‌الوجود تمام است و فوق تمام، همه موجودات غیر او از طریق او کسب وجود و کمال می‌کنند و وجود همه موجودات غیر واجب، «رَشْحی» است از وجود و کمالات واجب‌الوجود. به نظر دقیق‌تر می‌توان گفت ظرف عالم خارج در واقع به منزله ظرف ذهن واجب‌الوجود است که هر چه او اراده و تصور کرده ایجاد شده است.

۱۲. یکی از مباحث مربوط به واجب‌الوجود، کیفیت صدور کثرت از وحدت و به ویژه کیفیت صادر اول است. از آنجا که واجب‌الوجود، واحد حقیقی است، معلولی هم که در مرتبه اول از او

۱. مرحوم آشتیانی در عین حال که فیاض را اصالت وجودی می‌داند، بر آن است که این یکی از مواردی است که وی در صد

نفی اصالت وجود بر آمده است. نک: منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۹۶.



صادر می‌شود باید اولاً ماهیت بسیط داشته باشد و ثانیاً وجودش نیازمند معلول دیگری نباشد. در میان ممکنات، تنها جوهر عقلی است که چنین ویژگی‌هایی دارد. بنابراین باید گفت صادر اول عبارت است از عقل. پس از آن است که کثرات دیگر به صورت «لزوم بالعرض»، نه بالذات، صادر می‌شوند که هر یک نسبت به دیگری دارای رتبه‌ای خاص است.

۱۳. هر یک از عناصر اربعه صورت نوعیه خاص خود را دارد. درباره منشأ اختلاف این صورته‌ها باید گفت همان طور که این عناصر ماده خود را از عقل عاشر به مدد افلاک می‌گیرند، صورت خود را نیز از آن می‌گیرند. نکته دیگر اینکه امتزاج مواد موجب پیدایش مواد مرکب می‌شود. ۱۴. ممکنات علاوه بر علت موجد، به علت دیگری هم نیازمند هستند و آن علت محدثه است. علت حدوث حوادث، حرکت فلک است و به سبب همین علت است که حادث، معلول واجب الوجود می‌شود و با قدیم ارتباط پیدا می‌کند.

۱۵. علما در اینکه آیا خداوند با کارهای خود قصد نفع رساندن به دیگران را دارد یا نه اختلاف دارند. حکما معتقدند قصد رساندن به خیر از سوی خداوند با واجب و غنی بالذات بودن او منافات دارد. از این رو باید گفت او فاعل بالرضا است نه فاعل بالقصد. لکن جمهور متکلمان بر آن اند که خداوند فاعل بالقصد است. اشاعره اصلاً برای افعال خداوند قصد و غرضی را تصور نمی‌کنند. نظر معتزله نیز تا حدود زیادی به نظر حکما نزدیک است.

۱۶. بررسی کیفیت خلقت و جایگاه هر یک از موجودات بسیط یا مرکب و نسبت هر یک از آنها با یکدیگر، همگی نشان دهنده آن است که در هر یک از اجزای آفرینش حکمتی وجود دارد که اولاً مناسب حال آن بخش است و ثانیاً با مصالح نظام کل آفرینش هماهنگی و سازگاری دارد.

۱۷. از جمله مباحث مهم درباره وجود خداوند، مسئله قضا و قدر است. تقدیر عبارت است از صورت تفصیلی قضا. درباره نسبت شرور با قضا و قدر الهی باید گفت شر امری است عدمی. هیچ موجودی نیز شر مطلق نیست و شر برای او مجعول بالعرض است. همچنین نسبت به کل نظام آفرینش، شرور در اقلیت هستند. این شرور هم در ذیل نظام قضا و قدر الهی هستند.

۱۸. در اینکه آیا افعال بندگان خدا اختیاری است یا نه، سه دیدگاه وجود دارد: ۱. جبرگراها، مانند اشاعره ۲. قائلان به تفویض، مانند بیشتر معتزله ۳. نظر عمده امامیه و جمهور حکما که



معتقدند فعل بنده به صورت بی‌واسطه مخلوق بنده است و با واسطه مخلوق خداوند است. به این نظریه سوم اشکالهایی وارد شده که به آنها پاسخ داده شده است.

۱۹. یکی از موضوعهایی که با بحث فاعلیت خداوند در ارتباط است، نسبت اموری چون اجابت دعاها، امور خارق العاده و حتی انتفاع از زیارت قبور مؤمنان و مرقد صالحان با فاعلیت خداوند است. هر چند انجام همه امور عالم بر اساس نظام سببی و مسببی است، لیکن از آنجا که همه عالم فیض از فیض وجود خداوند است، مجیب واقعی به دعاهای بندگان در حقیقت خود خداوند است و بقیه امور، مثل نفوس فلکیه، انبیا و اولیا اسباب و وسائیانند و انتساب کارهایی از این دست به نبی یا امام، منافاتی با فاعلیت علی الاطلاق خداوند ندارد.

۲۰. درباره حقیقت ملک و جن و شیاطین، متکلمان معتقدند که اینها اجسام لطیفی هستند که حیات عرضی دارند و می‌توانند به شکلهای مختلف درآیند و گاه آشکار شوند و گاه پنهان. نقل شده که معتزله معتقدند جن و ملک و شیاطین دارای حقیقت واحدند و تفاوت آنها از صدور خیر یا شر از ایشان است. برخی فلاسفه معتقدند که جن عبارت است از جواهر مجردهای که توان تأثیر در اجسام عنصری را دارند و شیاطین عبارت‌اند از قوای متخیله که مانع از توجه انسان به امور قدسی می‌شوند. برخی دیگر از فلاسفه نیز گفته‌اند نفوس ناطقه اگر بعد از مفارقت از بدن باعث خیرات شوند جن نامیده می‌شوند و اگر باعث شر شوند شیطان‌اند.

مقاله سوم: فرمان خداشناسی

در ذیل این مقاله (ص ۳۴۱ - ۶۶۴) مباحث مربوط به شناخت فرمان خداوند (تکلیف)، شناخت آورنده فرمان (رسول)، حافظ فرمان (امام) و جزای فرمان (معاد) بررسی شده است. موضوعها و مباحث اصلی این بخش عبارت است از:

۱. یکی از مباحث مطرح شده در باب تکلیف، آن است که فعل اختیاری انسان بر دو قسم است: حسن و قبیح. امامیه، معتزله و جمهور حکما حسن و قبیح را عقلی می‌دانند؛ به این معنا که عقل می‌تواند مستقلاً یا به کمک شرع حسن و قبیح اشیا را درک کند. در برابر دیدگاه عقلی، جمهور اشاعره بر آن‌اند که حسن و قبیح شرعی است و بدون اوامر و نواهی شارع، در نفس الامر هیچ چیز نه قبیح است نه حسن. این قول ضعیف و باطل است.

۲. تکلیف الاهی، خطابی است از طرف خداوند که به افعال اختیاری بندگان تعلق می‌گیرد



و بر پنج قسم واجب، حرام، مباح، مکروه و مستحب است. علت اتصاف افعال به این اقسام بر اساس حسن و قبح آنهاست. از این رو این افعال از یک طرف عقلی‌اند، چون گفته شد که حسن و قبح عقلی است، و از طرف دیگر شرعی‌اند، چون از جانب شارع صادر شده‌اند.

۳. قائلان به حسن و قبح عقلی گاه می‌گویند بر خدا واجب است که چنین و چنان کند. برخی به این حرف انتقاد کرده‌اند که نمی‌توان چیزی را بر خداوند واجب کرد. این اعتراض ناشی از عدم ادراک صحیح مطلب است؛ چرا که مقصود از این وجوب، «وجوب علی الله» است. ۴. اتیان «لطف»، یعنی فراهم کردن زمینه انجام تکالیف بندگان، بر خداوند واجب است. همچنین بر او واجب کردن «اصلح» هر چیز واجب است.

۵. گفته شد که تکالیف بر دو قسم است: عقلی و شرعی. حسن گروه اول نیازمند دلیل نیست؛ چرا که حکم عقل به یک تکلیف در واقع حکم به حسن آن هم هست. اما برای حسن تکالیف شرعی چند دلیل وجود دارد؛ از جمله آنکه احکام شرعی، نوعی لطف برای اتیان تکالیف عقلی است.

۶. بخشی از امور مربوط به شناخت فرمانهای خداوند، مربوط به شناخت آورانندگان تکالیف، یعنی انبیا، می‌شود. برای اثبات نبوت، استدلالهای گوناگونی بیان شده است. به عنوان مثال، امام صادق(ع) می‌فرماید: چون وجود صانع حکیم اثبات شد، عقل حکم می‌کند که او باید به مقتضای حکمت خود، فرستادگانی را برای مردم بفرستد که حجت او بر مردمان باشند و اوامر و نواهی او را برای بندگان باز گویند. این فرستادگان در هر زمان انبیا هستند و در نبود آنان، امامان. این دیدگاه، از دیگر نظرهایی که در این زمینه مطرح شده جامع‌تر و شامل‌تر است.

از بین متکلمان، اشاعره نبوت را نه از طریق عقل، بلکه از راه سمع و تصدیق به کمک معجزه اثبات می‌کنند. معتزله هم معجزه را دلیل اثبات نبوت می‌دانند، ولی مشروط به آن که قول مدعی، محتمل الصدق باشد.

طریق حکما بر اثبات حسن بعثت انبیا آن است که گفته‌اند از آنجا که انسان مدنی بالطبع است، برای تعامل عادلانه با دیگران نیازمند قانون است. همچنین از آنجا که انسانها در تفسیر قوانین با یکدیگر اختلاف دارند، لازم است یک واضح الاهی وجود داشته باشد که از طرفی از بین مردمان باشد تا بتواند قوانین الاهی را برای آنان بازگوید و از طرف دیگر به



کمک معجزات و آیات و بینات، مؤید من عند الله باشد تا از دیگر مردمان ممتاز گردد و دیگران از سخنانش اطاعت کنند.

صوفیه برای اثبات نبوت، پس از بیان اسفار اربعه یا مراتب چهارگانه سلوک، خاطر نشان می‌کنند که نبی، مسافر سفر چهارم است که وظیفه‌اش هدایت سالکان طریق از عالم امکان به عالم وجوب است.

۷. حکما برای نبی سه ویژگی ذکر کرده‌اند: یکی توان دیدن ملائکه الله و شنیدن کلام خداوند؛ دیگر تمام یا اکثر علوم را من عندالله و بدون واسطه بشری دانستن؛ و سوم، اطاعت کائنات از نبی به امر خداوند.

۸. مرتبه نبوت، بالاترین مرتبه کمال انسانی است؛ چرا که استکمال انسان به حسب کمال در دو قوه نظری و عملی است، و از آنجا که همه این کمالات در ذیل صفات سه‌گانه‌ای که برای نبی گفته شد وجود دارد، پس نبوت بالاترین مرتبه کمال انسانی است.

۹. بالاترین مرتبه نبوت، خاتمیت است، چون دارای بالاترین درجه از ویژگیها و کمالات سه‌گانه‌ای است که پیش از این برای انبیا گفته شد. بر این اساس، باید گفت حضرت خاتم الانبیا اشرف موجودات امکانی در دایره و سلسله مراتب وجود است.

۱۰. یکی از مباحث مرتبط با بحث نبوت، موضوع وجوب عبادات است. حکما گفته‌اند: از آنجا که در هر زمانی نبی وجود ندارد، بر خداوند واجب است که جهت بقای سنت و حفظ شریعت و استمرار معرفت مردم به مسائل مبدأ و معاد، افعال و اذکاری را برای انسانها مقرر گرداند. این موارد که اعمالی چون نماز، روزه، حج و جهاد را در بر می‌گیرد، هر کدام دارای آثار و منافع فراوان دنیوی و اخروی هستند.

۱۱. حکما لزوم عصمت انبیا را از راه بررسی سومین ویژگی از ویژگیهای سه‌گانه نبی و متکلمان، آن را با توسل به قاعده لطف اثبات می‌کنند. اثبات کیفیت وقوع معجزات و خبر دادن از غیب توسط انبیا نیز با تمسک به همین ویژگی سوم نبی امکان‌پذیر است.

۱۲. راه پیدا کردن علم به صدق ادعای مدعیان نبوت نیز در بین حکما و عقلا عبارت است از بررسی وجود یا عدم وجود ویژگیهای سه‌گانه پیش‌گفته در فرد مدعی. اما عامه مردم که چنین امری برای آنان ممکن یا آسان نیست، باید در ابتدا از افراد مطلع و آگاه پیروی نمایند و سپس بکوشند با شناخت توحید و کلام نازل شده بر نبی، ایمان خود را کامل کنند و گرنه به



- ایمان اجمالی اکتفا نمایند و بر دستورهای شریعت مداومت داشته باشند.
۱۳. درباره اثبات نبوت حضرت خاتم الانبیا(ص) هم اخبار متواتر و هم انواع معجزات وجود دارد. البته مجموع ادله‌ای را که بر نبوت ایشان اقامه شده در شش گروه صورت‌بندی کرده‌اند. خاتمیت پیامبر اسلام(ص) نیز جزو ضروریات دین اسلام است
۱۴. «ضروری دین»، حکمی است که بعد از ثبوت دین، ثبوت آن حکم و جزو دین بودنش محتاج دلیل نیست. برای تعداد ضروریات دین نمی‌توان عدد مشخصی را بیان کرد.
۱۵. یکی دیگر از ویژگیهای پیامبر اسلام(ص)، که در پیامبران پیشین نبود، جمع شدن مقام سیاست و سلطنت در ایشان بود. با این دو بال بود که نبوت در ایشان تمام و کمال یافت. بر این اساس می‌توان گفت پیامبر اسلام جمع میان ظاهر و باطن، برهان و جدل، و حکمت و کلام کرده بود.
۱۶. پیامبران بر چهار طبقه‌اند. همچنین نبی اعم از رسول است و رسول اعم از اولی العزم. انبیای اولوالعزم پنج نفرند و شیخ صدوق نقل کرده که مجموع انبیا صد و بیست و چهار هزار نفرند.
۱۷. در کیفیت عصمت پیامبر اختلاف وجود دارد. این اختلاف ناظر به دو امر است: یکی اموری که پیامبر باید در مورد آنها عصمت داشته باشد، و دیگر زمانی که در آن باید پیامبر معصوم باشد. در مورد اول هر یک از طوایف اسلامی دیدگاهی دارند، لکن امامیه بر این عقیده است که نبی باید از جمیع گناهان کبیره و صغیره، عمد یا سهو، از روی تأویل یا از روی نسیان، معصوم باشد. در مورد زمان عصمت هم امامیه، بر خلاف برخی گروههای دیگر، بر آن است که پیامبر باید از اول تا آخر عمر معصوم از خطا باشد.
۱۸. پیامبر اسلام(ص) علاوه بر آنکه نسبت به دیگر پیامبران از امتیاز خاتمیت برخوردار است، دیگر فضایل پیامبران پیشین را نیز یکجا در خود جمع کرده است.
۱۹. در مورد معراج پیامبر(ص) چند دیدگاه وجود دارد، لکن حق و قول درست آن است که این امر در بیداری بوده و با جسد از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی، و از آنجا تا فوق السماء بوده است. دلیل این امر هم احادیث مربوط به معراج است. سخن مخالفان نیز قابل قبول نیست؛ چرا که برخی به صرف ابراز استبعاد بسنده کرده‌اند و برخی هم به روایتهایی استناد کرده‌اند که قابل خدشه است. در جواب استبعاد فلاسفه هم باید گفت معجزات، و از جمله



معراج و ممتنع بودن خرق افلاک، در زمره ممتنعهای عادی هستند نه عقلی.

۲۰. اولیاء الله کسانی هستند که رضای پروردگار را بر رضای خود و خلق مقدم می‌دارند. اینان در حقیقت، انبیا و ائمه(ع) و پس از ایشان دیگر مؤمنان هستند. از اولیاء الله گاه اموری سر می‌زند که خرق عادت باشد. این امور را «کرامت» می‌نامند.

۲۱. از آنجا که در هر زمانی وجود نبی ممکن نیست، لازم است، کسی دیگری که مرتبه‌اش از نبی پایین‌تر است باشد، ولی توانایی هدایت مردمان را داشته و صاحب منصب امامت امت شود. امامت عبارت است از «ریاست عامه مسلمین در امور دنیا و دین، بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیغمبر(ص)». این تعریفی است که هم امامیه و هم دیگر فرق قبول دارند، لکن اختلاف در شرایط لازم برای خلیفه است. از نظر امامیه واجب است امام، عالم و عادل و منصوص از طرف پیامبر(ص)، معصوم و افضل از دیگران باشد. مراد از عصمت امام هم عبارت است از وجود و تداوم عدالت.

۲۲. جمهور اهل سنت معتقدند که امامت از فروع دین است، ولی جمهور امامیه آن را از اصول دین می‌دانند. اختلاف دیگر درباره عصمت امام است که امامیه آن را شرط می‌دانند، ولی اهل سنت نه. از دیگر شرایطی که امامیه در امامت شرط می‌دانند می‌توان به این موارد اشاره کرد: وجود نص بر امام، انتساب امام به اشرف قبائل، نصب شدن از سوی خداوند، منعقد شدن امامت فرد از طریق نص از سوی خداوند و فرستاده خداوند. یکی از موارد اختلاف هم در مورد نخستین خلیفه پس از پیامبر(ص) است که از نظر امامیه حضرت علی(ع) است. درباره آن حضرت، از طرف پیامبر(ص) هم نص خفی وجود دارد و هم نص جلی. علاوه بر آنچه در کتب امامیه درباره فضائل و مناقب و شخصیت امام علی(ع) آمده است، در برخی از کتابها و مصنفات اهل سنت هم نصوص و اخباری در این باره وجود دارد.

۲۳. گذشته از نصوص خفیه و جلیه، خود حضرت علی(ع) هم دارای فضائل و کمالاتی هستند که نشان دهنده جایگاه و شخصیت ایشان پس از پیامبر(ص) است. این فضائل هم در کتب امامیه و هم در برخی از کتابهای اهل سنت آمده است. از مجموع مباحثی که درباره امامت گفته شد، دو نکته به دست می‌آید: یکی وجوب وجود امام معصوم، و دیگر، وجوب وجود شرایط سه گانه (عصمت، نص، افضلیت) در وی. از دیدگاه امامیه این شرایط در امام علی(ع) وجود دارد و دیدگاههای دیگر در این باره قابل نقد است.



۲۴. پس از اثبات امامت امام علی(ع)، لازم است امامت یازده امام دیگر نیز اثبات شود. از نظر شیعه این کار از دو راه انجام می‌شود: یکی نص متواتر از امام سابق، و دیگر، اجماع فرقه شیعه که امام معصوم هم داخل آنها باشد. از نظر امامیه اثنا عشری، دیدگاه دیگر فرقه‌های شیعی قابل قبول نیست. علاوه بر متون شیعه، برخی اخبار و روایات از طریق اهل سنت هم درباره امامان دوازده‌گانه شیعه وارد شده است.

۲۵. علاوه بر شرایطی که از راه برهان و استدلال برای امام ثابت شد (مثل عصمت)، از نظر امامیه امام باید دارای برخی ویژگیهای دیگر هم باشد که از آن جمله است: علم به جمیع علوم، علم به همه نیازهای مردم در امور دینی، و حتی غیر دینی، و برخوردارگی از برخی فضائل انبیا.

۲۶. یکی دیگر از مباحث مهم مربوط به مباحث کلامی و عقاید، موضوع معاد است. معاد از نظر لغوی به معنای رجوع و بازگشتن است و از نظر شرع، حیات انسان پس از مرگ، جهت دیدن جزای اعمالی است که در دنیا انجام داده است. درباره معاد مباحث و موضوعهای فراوانی مطرح شده که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. یکی از این مباحث، مسئله روح است که قبلاً به آن اشاره شد.

پرسش دیگری که مطرح شده این است که حقیقت انسان نفس است یا بدن یا هر دو، و تکالیف شرعی به کدام یک تعلق می‌گیرد. نظر صحیح در این باره (که نظر حکما و صوفیه و متکلمان محقق است) آن است که حقیقت انسان مرکب است از نفس و بدن، و هیچ‌یک از اینها به تنهایی نمی‌تواند حقیقت انسان باشد.

۲۷. یکی از مباحث مربوط به معاد، بحث «عالم مثال» است. حکیمان اشراقی و صوفیه معتقدند که بین عالم عقلی، که عالم مجردات محض است، و عالم حسی، که عالم مادیات محض است، عالمی دیگر وجود دارد که موجوداتش مقدار و شکل دارند ولی ماده ندارند. آنان این عالم را عالم مثال، خیال منفصل یا عالم برزخ می‌نامند. برخی حکما معتقدند که بهشت و جهنم و زمین قیامت و اموری از این دست در عالم مثال واقع شده است. اشراقیین و صوفیه برای وجود عالم مثال به اموری چون مکاشفه استدلال می‌کنند که از نظر دیگر حکما، به ویژه حکمای مشایی، این استدلال صحیح یا کامل نیست.

۲۸. مسئله معاد و تبیین صحیح آن مبتنی است بر بررسی چند مسئله دیگر، که از آن جمله



است: بحث امکان یا عدم امکان اعاده معدوم، وجود یا عدم وجود عالمی مماثل این عالم موجود، و امکان یا عدم امکان معدوم شدن عالم با همه اجزایش. درباره هر یک از این موارد دیدگاههای مختلفی وجود دارد که از زوایای گوناگون مورد نقض و ابرام واقع شده است.

۲۹. لذت و الم نیز از جمله مباحث مرتبط با بحث معاد است. این هر دو از کیفیات نفسانی هستند. از آنجا که لذت و الم با ادراک در ارتباط است و ادراک هم بر دو قسم حسی و عقلی است، پس لذت و الم هم بر دو قسم است: حسی و عقلی.

۳۰. درباره دلیل بر اصل معاد و لزوم آن، بیشتر افراد به ادله عقلی استناد می‌کنند. اما گروهی چون اشاعره به دلایل سمعی استدلال می‌کنند. در مورد جسمانی و یا روحانی بودن معاد، پنج دیدگاه عمده وجود دارد. علت این اختلافات، اختلاف در حقیقت انسان است که آیا مادی است یا روحانی یا هر دو. متکلمان و حکمای محقق معاد را هم روحانی می‌دانند و هم جسمانی. حکما معتقدند اثبات معاد جسمانی فقط از طریق شرع ممکن است و عقل را به آن راهی نیست. در این زمینه بحث تناسخ هم مطرح است که دیدگاه قابل قبول نیز همان ابطال تناسخ است.

۳۱. مسئله سؤال و جواب و عذاب قبر مورد اتفاق مسلمانان است و تنها گروهی اندک از معتزله نخستین آن را انکار کرده‌اند. به‌طور کلی، هر دیدگاهی در مورد احوال عالم برزخ مبتنی بر پذیرش یا عدم پذیرش بقای روح است. در روایتهای فراوانی آمده است که ارواح در دوران برزخ در نعمت یا عذاب هستند.

۳۲. از دیگر موضوعهایی که با بحث معاد پیوند دارد، بحث حقیقت روز قیامت، حشر، حساب و کتاب، صراط و میزان است. هر چند در اصل وجود اینها تردیدی نیست، ولی در مفهوم و تعریف آنها اختلاف وجود دارد. مبنای این اختلاف، جسمانی یا روحانی دانستن معاد است.

۳۳. درباره جنت و نار نیز باید گفت جنت عبارت است از محل ثواب، و نار عبارت است از محل عقاب. در اینکه آیا بهشت و جهنم اکنون موجود است یا در روز قیامت به وجود می‌آید، دو دیدگاه وجود دارد. اکثریت بر آن‌اند که بهشت و جهنم اکنون موجود است. دلیل این هم یکی دلالت ظواهر آیات و روایات است، و دیگر قاعده لطف و لزوم وعد و وعید. کسانی چون برخی از معتزله هم که معتقدند بهشت و جهنم اکنون موجود نیست، برای خود ادله‌ای اقامه کرده‌اند که قابل رد و نقد است.



خاتمه: طریق سلوک باطنی

دو راه برای سلوک باطنی وجود دارد: یکی راه حکمت، که راه تهذیب اخلاق و روش حکمای اشراقی است و دیگر طریق شرع، که عبارت است از حفظ اخلاص و تقوا، که روش صوفیه و عرفاست. البته هر دو روش در واقع یکی است و مقصد هر دو رسیدن به یک مقصود است.

توضیح راه اول: حکمت به دو قسمت نظری و عملی تقسیم می‌شود. قسم اول مربوط به اموری است که متعلق قدرت و اراده انسان قرار نمی‌گیرد و قسم دوم مربوط به کارهایی است که در اختیار و اراده انسان است، مانند اعمال و رفتار انسانها. حکمت عملی خود بر چند قسم است: علم تدبیر منزل، علم سیاست و علم تهذیب اخلاق.

قوه عملی دارای قوا و جنود فراوان است، مانند شهوت و غضب، که هر کدام یک جنبه افراطی دارند و یک جنبه تفریطی. تمایل به هر یک از این دو جنبه رذیلت است و عمل به حد وسط آنها فضیلت. اصول فضایل چهار صفت است: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت. هر چیزی که از اعتدال خارج شود و به سوی افراط یا تفریط میل کند، رذیلت به شمار می‌آید، لکن از آنجا که هر یک از فضایل چهارگانه دارای یک جنبه افراطی و یک جنبه تفریطی است، لذا اجناس رذایل هشت صفت می‌شود و هر یک از این اجناس هم در ذیل خود انواعی دارد. انجام فضایل به نحو نیکو فقط از انسان حکیم بر می‌آید.

توضیح راه دوم: از آنجا که شناخت حد وسط در همه موارد برای انسان مقدور نیست، در مواردی هم باید از شرع و تعالیم انبیا کمک گرفت. البته برای اطاعت اوامر شرع و ترک رذائل، بهترین کار عبارت است از اکتفا به بندگی خداوند و خارج نشدن از سنت مؤمنان و صالحان و پرهیزکاران، و دیگر به کارهایی چون مرید و مرادی و داشتن القاب و عناوین خاص و اموری از این قبیل نیازی نیست.

برای سلوک در راه خدا نیز چند مقام وجود دارد که عبارت است از: یقظه، توبه و در آخر هم گذشتن از هر چه غیر خداوند. البته بین این مقامات هم برخی مقامهای دیگر وجود دارد. در مجموع می‌توان گفت مقام معرفت از مقام حکمت و در نتیجه مقام عرفا از مقام حکما بالاتر است؛ چرا که سخن حکما قطع کردن تعلق نفس از جسمانیات و رساندن آن به ملاً اعلی و عالم مجردات است، ولی هدف عرفا قطع نظر کردن از جمیع ماسوی‌الله و رسیدن به عالم



بقاست. همچنین شأن عرفا و حکما از زهاد و عباد بالاتر است؛ چرا که هدف اینان حتی گذشتن از جسمانیات نیز نیست، بلکه گذشتن از لذات جسمانی دنیوی به امید رسیدن به لذات جسمانی اخروی است.

واپسین سخن

در پایان این نوشتار، ضمن طلب دعای خیر برای فیاض و دیگر اندیشمندانی که هر یک به سهم خویش در راه معرفی معارف اسلامی تلاش کرده و می‌کنند، تأکید بر دو نکته مفید خواهد بود:

۱. بسیار بجاست که همه آثار فیاض یا درباره او به گونه‌ای شایسته و بر اساس اصول و قواعد علمی، بازبینی، تصحیح و منتشر شود.
۲. معرفی وجوه مختلف شخصیت و اندیشه فیاض، و کسانی چون او، وظیفه‌ای است که بر دوش افراد و مراکز و مؤسسات مربوط سنگینی می‌کند. این امر موجب معرفی هر چه بیشتر میراث و میراث‌داران علمی جهان اسلام خواهد شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

